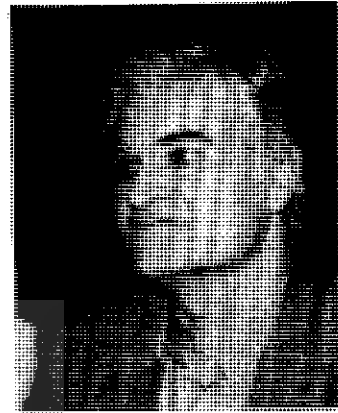




نقدها را بود آیا

که عیاری گیرند؟



کیومرث عباسی قصری

پیش از هر چیز درباره خود و زندگی و کارهای فرهنگی و هنری خود توضیح دهید.

عباسی قصری: حقیقتاً درباره خودم و زندگی خصوصی خودم حرف قابل توجهی ندارم که به درد کسی بخورد اما چون رسم است، در حد مرسوم خود را معرفی می‌کنم. کیومرث عباسی قصری هستم؛ در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی چشم به دنیا گشوده‌ام و زادگاهم قصر شیرین است و تخلصم برگرفته از نام زادگاهم می‌باشد، زیرا ساکنان این منطقه به کسی که اهل قصر شیرین باشد می‌گویند «قصری».

تحصیلات ابتدایی را در قصر شیرین و سه سال آخر دبیرستان را در کرمانشاه طی کرده‌ام و سپس وارد دانشگاه پلیس، که الان دانشگاه نیروهای نظامی نام دارد شدم، و ضمن اخذ لیسانس پلیسی قضایی با درجه ستواندومی فارغ‌التحصیل و تا سرهنگی به خدمت مقدس پلیسی مشغول بودم. اکنون هم بازنشسته‌ای تقاعد بگیرم که در تهران رحل قامت افکنده‌ام در انتظار فرا رسیدن آن ساعت عزیز، ضمن شعر و شاعری ثانیه‌شماری می‌کنم.

همسر که از نادات کرمانشاه است و با هم فامیلیم، با وجود اینکه فرهنگی است، با شعر و شاعری من میانه خوبی ندارد، کما اینکه در سالهای اوایل زندگی، دو دفتر از سروده‌های ایام جوانیم را پاره کرد و دور ریخت. البته در آن موقع خیلی دلم سوخت و بسیار ناراحت شدم و حتی عکس‌العملهای حادی نیز از خود نشان دادم، ولی

از آنجا که شاعران تا بحال همواره از حافظان اصلی زبان فارسی بوده‌اند، تحقیق در احوال و افکارشان بی‌شک خدمتی فرهنگی و ملی است. عقاید و آراء شاعران سلف را می‌شود از آثار گراستگشان استنباط کرد؛ این شیوه را در مورد شاعران امروز نیز می‌توان بکار بست، ولی از آن روی که بسیاری از این پاسداران زبان و فرهنگ ایرانی در میان ما بسر می‌برند و دسترسی به ایشان - به سهولت یا صعوبت - ممکن است، بر آن شدیم تا آراء شاعران معاصر را درباره مهمترین موضوعات ادبی بدست آوریم و در اختیار خوانندگان عزیز قرار دهیم تا معلوم شود که این شعرا با چه حال و در چه زمان و مکانی رشد و نه و یافته و دارای چه اندیشه‌های بشری و شعری هستند. حاصل این گفتگوی کتبی پیش روی شماست و امیدواریم که رویکردی باشد به افقهای نوین در شعر امروز انقلاب اسلامی، و امید آنکه خوانندگان صاحب نظر نیز ما را در انجام این وظیفه دشوار یاری دهند.

بتدریج فراموش کردم و الان هم از آن عمل چندان متأسف نیستم و از زندگی مشترکمان کاملاً راضی و خوشنودم و شکر خدا چهار فرزند صالح دارم. اما چگونگی شعر و شاعری. حدود چهارده پانزده ساله بودم که توفیق اجباری دست داد و دیوان غزلیات حضرت لسان الغیب حافظ شیرازی آشنا شدم. و به آنها علاقه پیدا کردم. و همین علاقه که ریشه فطری و خدادادی هم داشت، بتدریج مرا گرفتار کرد و به سوی انجمن‌های ادبی کشانید و هنوز هم که هنوز است ادامه دارد.

از جمله کارهایی که تاکنون انجام داده‌ام بگو نشر کتاب «باغ ابریشم» است که مجموعه‌ای است ۵۵۰ صفحه‌ای، شامل غزلیات شعرای معاصر کرمانشاهان که به کوشش استاد بزرگوارم سید جلیل قریشی زاده («وفای کرمانشاهی») جمع‌آوری شده و بنده فقط در انتشار آن سهیم بوده‌ام. دو مجموعه دیگر در دست تنظیم و آماده چاپ دارم که این دو مجموعه نیز از نوع غزل است، یکی به نام «سهراب و نوشدارو» و دیگری که عاشورایی است «آینه کربلا» نام دارد. ضمناً کارهایی نیز در مورد عروض شعر فارسی انجام داده‌ام که تحت عنوان «عروض فارس به زحافات نیاز ندارد» در دست تدوین است.

نقد از دیدگاه شما چگونه ارزیابی می‌شود؟
عباسی قصری: نقد در هر زمینه‌ای که باشد، مقایسه و ارزشمندی دارد، زیرا بی‌آمد آن سازندگی و اصلاح و ابتکار و نوآوری البته اگر اصولی باشد و توسط افراد واجد شرایط صورت گرفته باشد.

نقد ادبی در کشور ما سابقه‌ای طولانی دارد، زیرا ایران و ایران زمین یکی از قدیمیترین تمدنهایی است که ذخایر فرهنگی و فرهنگ فاخر آن در دنیا معروف است و ادبیاتش، اگر نگوییم بی‌نظیر است، در کم‌نظیر بودنش جای هیچ شکس نیست. این ذخایر عظیم ادبی، ایجاب می‌کرده که نقد ادبی هم داشته باشیم، که از دیرباز داشته‌ایم و اکثراً هم توسط سخن‌دانان واجد شرایط صورت گرفته و مفید و سازنده نیز بوده است. اما متأسفانه نقدهایی که امروزه صورت می‌گیرد سازنده و مفید نیستند زیرا توسط اهلهش انجام نشده‌اند. البته یکی دو مورد استثنای وجود دارد که حسابشان جداست.

اگر دقت فرموده باشید، هر کس که مثل بنده، خردک ذوقی دارد و اندک طبع شعری، به محض اینکه یکی دو شعر از وی در مجله یا روزنامه‌ای به چاپ می‌رسد، ناقد می‌شود و از فردای آن به نقد و بررسی مجموعه‌ها می‌پردازد و بازار نقادی بازاری شده است برای تصفیه حسابهای شخصی و بده و بستان‌های ادبی. صفحات ادبی روزنامه‌ها و مجلات عرصه‌ای شده است برای تاخت و تاز اینها که تنها سودشان پر کردن همین صفحات است و بس.

در چند ساله اخیر، بدون اغراق به تعداد تمام مجموعه‌های ریز و درشتی که چاپ و منتشر شده است، نقد و بررسی داشته‌ایم و جالب اینجاست که هر کدام از این نقدها توسط يك نفر انجام شده است. یعنی به تعداد تمام مجموعه‌ها ناقد داشته‌ایم و این یعنی هرج و مرج فرهنگی و ادبی. مگر هر کس که چند بیت شعر سرود می‌تواند ناقد شعر و ادبیات باشد؟ شاعری به قول قدما صنعتی دیگر است و ناقدی صنعتی دیگر. شاعری سواد چندانی نمی‌خواهد، کما اینکه بعضی از شعرای حتی نامی ما اصلاً سواد نداشته‌اند، ولی ناقدی، سواد می‌خواهد آنهم در حد استادی و تدریس در دانشگاهها. زیرا ناقد شعر و ادبیات فارسی باید زبان فارسی و قواعد آنرا کاملاً بداند و بر تمام گوشه و کنارها و زوایا و راز و رمزهای آن احاطه کامل داشته باشد. در صورتیکه شاعر نیازی به چنین احاطه‌ای ندارد، البته اگر داشته باشد که چه بهتر از آن، والا ضروری نیست. تازه این ابتدای کار نقادی است.

ناقد شعر و ادبیات، علاوه بر احاطه استادانه بر زبان و قواعد آن، باید عالم علم تاریخ و اسطوره‌شناس هم باشد و بر احادیث و داستانهای اسطوره‌ای دینی و ملی تسلط کامل داشته باشد. او باید علم زیباشناسی را نیز بداند تا بتواند زیباییهای درونی و بیرونی و معنوی و لفظی موجود در شعر را دریابد و به تجزیه و تحلیل آنها بپردازد. اما شاعر نیازی به این تسلطهای استادانه ندارد و بدون دانستن علم زیباشناسی هم می‌تواند شعرش را بسراید و زیبا هم بسراید. ناقد شعر و ادبیات باید بر علم عروض و قافیه و معانی و بیان تسلط کامل داشته باشد و آنرا تا حد استادی و تدریس در دانشگاهها، آموخته باشد تا بتواند به نقد و بررسی شعر و ادبیات بپردازد. ولی يك شاعر، بدون احاطه کامل بر این علوم هم می‌تواند شعرش را بسراید و بدون غلط هم بسراید چون هنر سرودن فطری است.

پس هر کس شاعر بود نباید به صرف شاعری، خود را ناقد واجد شرایط شعر بداند و به نقد و بررسی مجموعه‌های شعر بپردازد. این مهم فرهنگی را باید به دست اهلهش سپرد و اهلهش کسی است که استاد به تمام معنای زبان و ادبیات فارس باشد، آن هم نه هر استاد زبان و ادبیاتی، بلکه استاد زبان و ادبیاتی که زیباشناس باشد، اسطوره‌شناس باشد، ذوق شعر داشته باشد، و عالم علم عروض و قافیه و بدیع هم باشد.

ایا نقد هنری منحصر به شعر و نثر است؟

عباسی قصری: در هر هنری، نقد هنری کارسازو مفید است و به طوری که ملاحظه می‌فرمایید وجود هم دارد. از نقد سینما و تئاتر گرفته تا نقد موسیقی و ساز و آواز و حتی نقد ورزشی، و صفحات روزنامه‌ها و مجلات مشحون از این گونه نقدهای هنری است.

همانطور که قبلاً بعرض رسید نقد در هر زمینه و در مورد هر هنری که باشد اگر اصولی باشد، کارساز و سازنده و مؤثر و مفید است و موجب اعتلا و بالندگی آن هنر می‌شود.

برای اینکه مقام نقد تا حدودی مشخص شود مثالی می‌زنم و سینما را که سابقه کتتری نسبت به هنرهای دیگر دارد، انتخاب می‌کنم تا تصورش، لااقل برای همسن و سالهای خود آسان باشد. در گذشته، مردم يك فیلم ابتدایی و سراسر اشکال را می‌دیدند و لذت هم می‌بردند اما جوانان امروز ما و مردم امروز بهترین فیلمها را می‌بینند و هزار و يك ایراد می‌گیرند. چرا؟ چون اکثراً با اصول سینما و سینماگری آشنا هستند، بازی خوب را از متوسط و بد تشخیص می‌دهند. دیالوگ خوب و بد را می‌شناسند، با صحنه و صحنه‌آرایی و میزانشن و نور و صدا و غیره آشنایی کامل دارند.

این معرفت و این آگاهی سینمایی از کجا بدست آمده است؟ از همین نقد و بررسیهای عدیده‌ایکه توسط ناقدان صالح سینمایی صورت گرفته است و کمترین نتیجه آن این است که تماشاچی را آگاهی می‌بخشد تا هر فیلمی را دلخواه نداند و از هر فیلمی استقبال نکند. همین امر تهیه کننده و کارگردان را نیز به تکاپو وامی‌دارد و مجبور می‌کند که به ساختن هر فیلمی تن درند.

اینها اثرات نقد در جهت سازندگی و اعتلا بود نقد در زمینه جلوگیری از انحطاط و ابتذال نیز نقش مهم و مؤثری دارد: نقد هنری سدی است در مقابل انحطاط و ابتذال کارهای هنری و اگر نقد هنری نباشد امکان به ابتذال کشیده شدن کارهای هنری بسیار است و بنظر من این جنبه نقد، مهمتر و مفیدتر از جنبه‌های دیگر آن است.

ایا يك اثر هنری می‌تواند صرفاً تعهدآفرین باشد؟

تعهد یعنی بعهد گرفتن و بعهد گرفتن هر کاری لزوماً تعهدآفرین است، خواه هنری باشد یا نباشد بوجود آورنده این تعهدات، اجتماع است و از آنجا که انسان بانی اجتماع است مسئولیت انجام یا عدم انجام تعهدها نیز بر عهده اوست، حتی اگر خود

★ ذخایر فرهنگی و فرهنگ فاخر ایران در دنیا معروف است و ادبیاتش، اگر نگوییم بی‌نظیر است، در کم‌نظیر بودنش جای هیچ شکس نیست.

★ هر کس شاعر بود نباید به صرف شاعری، خود را ناقد واجد شرایط شعر بداند و به نقد و بررسی مجموعه‌های شعر بپردازد.

بخشخصه در انجام یا عدم انجام آنها فاعل مایشاء هم نباشد.

همه ما نسبت به اعمالی که انجام می‌دهیم و نسبت به ماحصل کارهایی که از ما سر می‌زند، مسئولیت داریم و باید در مقابل آنها مؤاخذه بشویم و حساب پس بدهیم، از ساده‌ترین آنها گرفته تا پیچیده‌ترینشان اجتماع و زندگی اجتماعی لبالب از این تعهدهای تعریف شده و تعریف نشده است. روح تعهد لازمه زندگیهای اجتماعی است، اما در کنار این روح، روح دیگری هم وجود دارد که تلطیف و تطف است. این روح نیز، مانند روح تعهد از خصایص انسانها و از ضروریات زندگی اجتماعی است و موجب الفت دلها و تألیف قلوب می‌شود و اهمیتش حتی از روح تعهد هم بیشتر است، هر چند که انجامش مثل تعهد، قانونی و اجباری نیست.

فران مجید گشاده‌روی و مهربانی و تواضع را از خصایص مؤمنین دانسته و انسانها را به رعایت آن توصیه کرده است. گشادگی و خنده دومین صفت بارز انسان است. اولین صفت، صفت نطق است و دومین صفت، صفت خنده و گشاده‌روی است و انسان تنها حیوانی است که به این فصاحت حرف می‌زند و بدین ملاحظت می‌خندد و تأثیر خنده کمتر از تأثیر قوه ناطقه نیست. هنر اوج روح تلطیف و تطف است و به همین دلیل در انسانهای ظاهر می‌شود که از روح لطیفتری برخوردارند و هر چه این روح لطیف انسانی در انسان قویتر باشد، هنرش اوج بیشتری می‌گیرد.

در آثار هنری باید دو روح وجود داشته باشد. روح تعهد و روح تلطیف و تطف. و آثاری که صرفاً دارای روح تعهد هستند آثاری معمولی و عادی هستند مانند بناهای معمولی، که توسط معماران معمولی ساخته می‌شوند که متعهدانه ساخته می‌شوند و هیچ عیب و ایرادی هم ندارند، اما در تاریخ، ماندگار نمی‌شوند، حتی اگر قرن‌ها دوام داشته باشند. ولی بناهایی که به دست معماران لطیف و با روح هنرمند ساخته می‌شوند، با تاریخی شدن، موجبات سربلندی ملت و مملکتی را فراهم می‌کنند. این حکم، در مورد تمام هنرهای موجود بشری بلااستثنا صدق می‌کند،

یعنی آثاری ماندگار و هنری محبوب می‌شود که دارای این دو روح باشد.

اندیشه یا سیر تفکر در يك اثر هنری چگونه می‌تواند جریان یابد؟

عباسی قصری: از آنجا که اثر هنری مخلوق هنرمند است. روند سیر تفکر و اندیشه آن نیز، تابع روند سیر تفکر و اندیشه هنرمند است. اگر هنرمند به سوی کمال و ارتقاء فکر و اعتلای اندیشه و معرفت گام بردارد، اثر هنری او نیز به همان طرف گرایش پیدا می‌کند و اگر خدای ناکرده به سوی انحطاط گام بردارد، آثار هنریش نیز به طرف انحطاط و ابتدال گرایش پیدا می‌کند. از آنجا که انسان ذاتا و فطرتا کمال طلب است، تعداد کسانی که به سوی ابتدال کشیده می‌شوند به مراتب کمتر است چه در امور عادی و معمولی، چه در امور هنری. در بین افراد معمولی اجتماع از هر هزار نفر يك نفر جنتیکار می‌شود، بقیه به کمال و کسب کمالات انسانی توجه دارند. در جامعه هنری هم همین طور است و اکثر هنرمندان برای کسب کمال می‌کوشند و طبیعی است که میزان و مرتبه توفیقشان به میزان و مرتبه کوشش و تلاش آنان بستگی دارد و هر کس به هر اندازه‌ای که زحمت می‌کشد توفیق حاصل می‌کند.

البته این صورت ظاهری و مادی قضیه است. در این مسأله، یعنی امور هنری، علاوه بر عامل مادی، يك عامل معنوی هم وجود دارد که موهبت و تفضل الهی است که به بندگان شایسته خود عنایت می‌فرماید یکی ممکن است در کهنسالی مشمول این عنایات قرار گیرد، یکی در میانسالی و یکی در کودکی به همین خاطر است که سروده‌ها و گفته‌ها و آثاری هنری بعضی بدل می‌نشیند با وجود اشکالات فنی فراوان، ولی گفته‌ها و سروده‌های بعضی با وجود هزاران صنعت بدیع کلامی، اصلا به دل نمی‌نشیند.

برای بارور شدن اندیشه جوانان چه راه‌هایی را مناسب می‌دانید؟

عباسی قصری: بهترین راه برای بارور شدن و بشمر نشستن اندیشه‌ها مطالعه است، در درجه اول مطالعه آثار و احوال مفاخر فرهنگ خودمان و بعد از آن مطالعه آثار و احوال مفاخر فرهنگهای دیگر ملل که دارای تمدنهای تاریخی بوده‌اند.

ما در هر برهه‌ای از زمان که قرار داشته باشیم، به دو برهه دیگر وابسته‌ایم (چه بخواهیم و چه نخواهیم). یکی زمان گذشته است و دیگری زمان آینده و این سه زمان بهم پیوسته، عمر يك ملت و يك تمدن را تشکیل می‌دهد. همانطور که گذشتگان به فکر ما بوده‌اند و این میراث فرهنگی عظیم را تدریجا برای ما بوجود آورده و بجا نهاده‌اند ما نیز باید در حد خود به فکر آیندگان باشیم و به مصداق ضرب‌المثل معروف «دیگران کشتند و ما خوردیم»، ما نیز باید بکاریم تا آیندگان بخورند. یعنی وظیفه داریم که از این فرهنگ فاخر و از این میراث عظیم و ارزنده بخوبی نگهداری نماییم و ضمن اعتلاء به آیندگان بسیاریم. نگهداری لا اعتلای این فرهنگ، نیازمند اطلاعات و معرفتهایی است که آموختن و کسب آن برای همه ما ضروری است. اگر از اهمیت این میراث با ارزش فرهنگی

آگاه نباشیم و آن را بخوبی نشناسیم و از کم و کیف و تحول و تطور آن غافل باشیم، نمی‌توانیم در حفاظت و اعتلای آن سهم مؤثری داشته باشیم.

اگر حکیم ابوالقاسم فردوسی، تاریخ باستانی ایران را مطالعه نکرده بود و به داستانهای اساطیری این مرز و بوم احاطه پیدا نکرده بود و نشیب و فرازهای ناشی از جنگهای اساطیری را با تمام وجود لمس نکرده بود و حس نکرده بود، هرگز نمی‌توانست آن شاهکار حماسی بی‌نظیر را که دنیا به آن افتخار می‌کند، بسراید و گنجینه عظیم فرهنگ فارسی را با شاهنامه خود رونق و اعتبار ببخشد. سایر بزرگان فرهنگی ما نیز همین طور.

خوشبختانه زبان با اصالت پارسی از آن معدود زبانهایی است که دستخوش تغییر قرار نگرفته و از بدو تولد تاکنون به همان صورت اصلی و اصیل

★ اگر از اهمیت میراث با ارزش فرهنگی خودمان آگاه نباشیم و آن را بخوبی نشناسیم و از کم و کیف و تحول و تطور آن غافل باشیم، نمی‌توانیم در حفاظت و اعتلای آن سهم مؤثری داشته باشیم.

★ وزنها و آهنگهای اشعار جزء پدیده‌های طبیعی هستند که ما فقط آنها را کشف کرده‌ایم و برای ثبت و نگهداری آنها افاعیلی ساخته‌ایم؛ این افاعیل از اختراعات ما هستند و ما می‌توانیم آنها را تغییر دهیم، ولی نمی‌توانیم آهنگ شعر را از میان برداریم.

خود باقی مانده است و این نشانه اصالت و ارزش و اعتبار آن است. زبانهای بی‌ریشه و بی‌پشتوانه مرتبا دستخوش تغییر و دگرگونی هستند. امروزه ما با همان عبارات و با همان طرز و با همان زبانی صحبت می‌کنیم که حافظ و سعدی صحبت می‌کردند و با همان سبک و سیاقی اشعار خود را می‌سراییم که بزرگان ادبی ما سروده‌های خود را سروده‌اند و این خود نعمت بزرگی است، زیرا به راحتی می‌توانیم به مطالعه آثار ادبی بزرگان خود پردازیم. گنجینه‌های فرهنگی بجا مانده، پشتوانه زبان و فرهنگ ما محسوب می‌شوند. همانطور که ارزش پول هر کشور به پشتوانه ارزی آن بستگی دارد، و همانطور که پولهای بی‌پشتوانه، روز بروز بی‌ارزش و بی‌ارزتر می‌شوند، زبانهای بی‌پشتوانه هم روز به روز بی‌ارزش می‌شوند تا جایی که در

زبانهای دیگر حل شده و از بین می‌روند. اگر زبان و فرهنگ ما با توجه به نشیب و فرازهای تاریخی فراوان، استوار و پابرجا باقی مانده و علیرغم زمره‌های غریب‌زدگان بی‌هویت، که قبل از پیروزی انقلاب، درصدد تغییر آن بودند، تغییر پیدا نکرده، از برکت همین پشتوانه‌های عظیم فرهنگی بوده است و اندیشه جوان ایرانی بارور نخواهد شد مگر با مطالعه دقیق و مداوم این پشتوانه‌های عظیم فرهنگی.

ارزیابی حضرت عالی از شعر امروز و مواضع آن چگونه است؟

شعر امروز ما برخلاف تصور عده‌ای ناآگاه که زبان و شعر امروز را سوای زبان و شعر گذشتگان می‌دانند، تداوم و تکرار شعر گذشته ماست. این تداوم و تکرار نشانه ابتدال نیست بلکه نشانه تعالی فرهنگ غنی و پربار گذشته ماست. یعنی شعر و ادبیات ما توسط نخبگان ما، در گذشته به حدی از تعالی و اعتلا رسیده است که دیگر فراتر از آن ممکن نیست و به همین دلیل شهرت جهانی پیدا کرده است.

هر امری که به اعلا درجه اعتلا رسیده باشد، تداومش، تکرار محسوب می‌شود و این تکرارها ضروری و حیاتی هستند و عالم بشریت به آن نیاز دارد، مثل نفس کشیدن که تکراری‌ترین امر است، اما اگر یک لحظه تکرار نشود، زندگی ما خاتمه پیدا می‌کند. اگر عالم آفرینش عالم تکرار نبود و به این تکرارها نیاز نداشت، این همه شب و روز و ماه و سال و پاییز و بهار از پی یکدیگر نمی‌آمد. اصلا دوام و بقای عالم آفرینش در گرو این تکرارهای دایره‌وار است. اگر حرکت و گردش عالم دایره‌وار نبود، نمی‌توانست دوام و بقا داشته باشد و حرکتهای دایره‌وار هم، چه بخواهند و چه نخواهند، محکوم به تکرار هستند. سراسر عالم آفرینش مشحون از این حرکت‌های دایره‌وار تکراری است. همه ما صبح از منزل خارج می‌شویم و شب باز می‌گردیم و این خود یک حرکت دایره‌وار است. اگر حرکت ما دایره‌وار نبود و مستقیم بود هیچکس پس از خروج از منزل دیگر به منزل باز نمی‌گشت و هیچ پرنده‌ای، دیگر به آشیانی خود باز نمی‌گردید.

ما به این حرکتهای تکراری و دایره‌وار نیازمندیم، تا حدی که جان خود را در راه آن فدا می‌کنیم. اگر شنیده باشید، هر ساله عده‌ای جان خود را در راه فتح قله‌هایی چون هیمالیا و نظایر آن از دست می‌دهند، در صورتیکه این قله‌ها بارها و بارها فتح شده‌اند و فتح آنها کاملا تکراری است. بنابراین هر امری که تکراری شد آنرا دور نمی‌اندازند و کنار نمی‌گذارند.

برگردیم به اصل مطلب. کسانی که می‌بندارید یا مدعی هستند که زبان حافظ و سعدی زبان زمان ما نیست، اگر بخواهند فی‌المثل بگویند «از عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است» چه می‌گویند؟ این عبارت و این مطلب را چگونه بیان می‌کنند و با چه کلماتی به عبارت می‌آورند؟ اگر بخواهند بگویند «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» چه می‌گویند و این مطلب را چگونه بیان می‌کنند که همین معنا را در برداشته باشد؟ البته بنده نمی‌گویم

که همین مطالب را باید تکرار کرد. مطالب و مضامین حساب جداگانه ای دارند و زبان و طرز بیان وقواعد آن حساب دیگری و هیچکس طرفدار مطالب و مضامین تکراری نیست. اما تغییر زبان نقص است، کمال نیست. اگر زبان تغییر پیدا کند، جای حرف دارد زیرا همانطور که در بالا بعرض رسید، زبانهای فقیر و بدون پشتوانه فرهنگی و بی ریشه، تغییر پیدا می کنند.

شعر امروز ما از نظر ظاهر دو گونه دارد: یک گونه آنهایی است که در قالبهای با قاعده موزون و مرسوم کهن، سروده می شوند، و گونه دیگر آنهایی که در قالب های بی قاعده و آزاد و نیمه نیمایی سروده می شوند و هر کدام از این دو گونه نیز خود به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته آنهایی که بار معنایی دارند، و یک دسته آنهایی که فاقد بار معنایی هستند و جز لفاظی چیزی در بر ندارند. متأسفانه بیشتر سروده های شاعران امروزی که اکثراً جوانان هستند، از همین دستهاست و علت این فقر معنایی این است که جوانان ما تحت تأثیر تبلیغات شوم و مسموم مغرضین، از مطالعه آثار گذشتگان غافل شده اند و این نقیصه مصیبت باری است که باید در رفع آن بکوشیم، والا مدیون آیندگان خواهیم بود.

برای رهایی از فرم گرایی محض چه باید کرد؟

وزنها و آهنگهای سرودها و سروده ها که در قالب و فرمهای گوناگون و متنوع ظاهر می شوند، مانند آواز پرندگان، طبیعی هستند، ساخته دست ما نیستند که بتوانیم آنها را تغییر دهیم یا دگرگون سازیم. این وزنها و آهنگها، در عالم آفرینش وجود داشته اند و دارند و ما آنها را بتدریج کشف کرده ایم و می کنیم و تغییر کشفیات در ید قدرت ما نیست، ما فقط اختیار اختراعات خود را داریم و قادر به تغییر آنها هستیم. مثلاً اتومبیل را اختراع کرده ایم و هر سال هم آنرا تغییر می دهیم و تکمیل تر می کنیم یا هواپیما را یا قطار را و سایر اختراعات را و خود نیز می توانیم این اختراعات را از میان برداریم و دیگر تولید نکنیم. اما اختیارات در مورد اموری که طبیعی هستند چنین نیست، مثلاً شب و روز و ماه و سال را ما اختراع نکرده ایم و به همین دلیل قادر به تغییر آنها هم نیستیم، فقط می توانیم در تقسیم بندی ساعات و لحظات آنها نقش داشته باشیم، یعنی طول آنها را با سلیقه خود تقسیم بندی کنیم. ما شاید بتوانیم لحظه ای از شب را در گوشه ای از جهان به وسیله منورهای بسیار قوی مثل روز روشن کنیم، اما نمی توانیم آنرا از میان برداریم. ما شاید بتوانیم با ایجاد ابرهای مصنوعی در گوشه ای از دنیا و در چند لحظه از تابستان باران مصنوعی بیافرینیم، اما نمی توانیم تابستان را تغییر بدهیم و جای فصلها را عوض بکنیم یا طول آنها را باب سلیقه خود کم و زیاد نماییم.

وزنها و آهنگها هم همین طور هستند، یعنی جزء پدیده های طبیعی هستند که ما فقط آنها را کشف کرده ایم و برای ثبت و نگهداری آنها، افاسیلی ساخته ایم و به جای آنها گذاشته ایم. این افاسیل از اختراعات ما هستند و به همین دلیل می توانیم آنها را تغییر دهیم، مثلاً می توانیم به جای «فاعلاتن

فاعلاتن» بگذاریم «تن تنان - تن تنان» یا بقول مرحوم میرزای شیرازی بگوییم «دم دم دم دم دم دم»، ولی نمی توانیم این آهنگ را از میان برداریم. بنابراین اگر قصد سرودن سروده های موزون داشته باشیم، ناچاریم از این اوزان طبیعی تبعیت نماییم. این امر اختیاری هم نیست، زیرا هر سروده موزونی که سروده شود چه بخواند و چه نخواهد در قالب یکی از اوزان موجود در طبیعت ظهور می کند، مگر اینکه موزون نباشد و تعمداً در پی سرودن سروده های ناموزون باشیم. بنابراین تغییر آهنگها و دگرگون ساختن آنها در ید قدرت ما نیست و از حیطة اختیارات ما خارج است و آنچه که تاکنون کشف شده و از این به بعد کشف می شود، ساخته و پرداخته ما نیستند.

آیا به نظر شما زمان غزل بسر نرسیده است؟

به نظر بنده غزل، عاطفیتین و احساسیتین و معنویتین صورت شعر پارسی است که نوع خوب آن تا عمق جان آدمی نفوذ می کند و غذای روح و روان ما ایرانیان است؛ احساس و عاطفه با خون ما عجین است و غزل هم با احساس و عاطفه سر و کار دارد. بنابراین نه تنها زمان آن بسر نرسیده است، بلکه به یمن قدوم انقلاب اسلامی که انقلابی معنوی است، درخشش و بالندگی بیشتری هم پیدا کرده است و علیرغم تمام تبلیغات شوم و مسمومی که توسط مغرضین خودباخته، علیه زبان و ادبیات کهن ما به طور علنی انجام می شود، هم صفحات ادبی روزنامه ها و مجلات، در تسخیر شعر کهن، خصوصاً غزل است، هم بازار انتشارات ما. کما اینکه در ماه گذشته طبق آمار اداره ارشاد سیصد و بیست و نه عنوان کتاب داشته ایم که بیشترین درصد آن شامل کتابهای دینی و معارف اسلامی بوده است و بعد از آن بیشترین درصدش به کتابهای ادبی تعلق داشته و بیشترین درصد کتابهای ادبی هم متعلق به شعر کهن، از جمله غزل بوده است و این نشانگر این واقعیت است که شعر کهن ما هنوز جایگاه والا و بالایی دارد مخصوصاً غزل که حتی شعرای آزادسرا هم خستگیهای ناشی از تلاش روزانه خود را به وسیله آن با امداد از نفس قدسی حافظ برطرف می کنند.

در غزل چند خصیصه وجود دارد که موجب مقبولیت آن شده است. یکی اینکه در تمام قالب موجود شعری قابل ارائه است و می تواند آهنگها و ریتمهای متنوعی داشته باشد. دوم اینکه مضمون و محتوای خاص خود را می طلبد که اکثراً عاطفی و احساسی است و توان ارضا و اغناء روحهای سرکش را دارد. سوم اینکه تعداد ابیاتش معمولاً متناسب است، نه چندان طولانی است که خسته کننده و کسالت بار باشد و نه چندان کوتاه است که روحهای تشنه را سیراب نشده رها سازد.

البته بنده بر اساس احساسات مسؤولیت و وظیفه ای که نسبت به ادبیات زبان مادریم دارم، تمام انواع شعر پارسی را مطالعه می کنم، چه اشعار شعرای متقدم را و چه اشعار و سروده های شعرای معاصر را. اما بشخصه غزل را بیشتر دوست دارم و روح و روان خود را با خواندن و سرودن غزل ارضا و اغنا می کنم.

کار کدامیک از معاصران را می پسندید و چرا؟

بنده از جمله کسانی هستم که معناراً بیشتر از سایر جنبه های شعر می پسندم و معتقدم که هدف اصلی بوجود آمدن شعر، پرورش معنا و انتقال آن به دیگران بوده است. من هیچگاه در سروده های خود معنا را فدای لفظ و لفاظی نکرده ام و اگر ارائه معنایی با لفظ زیبا و فاخر مقدورم نبوده است، لفظ را فدای معنا کرده ام و به همین دلیل اشعار و آثار کسانی را بیشتر دوست دارم که از بار معنایی بیشتری برخوردار باشند و مرا بیشتر به وادی فکر و اندیشه بکشانند. خوشبختانه اشعار و سروده های استاد علی معلم دامغانی برای بنده، این چنین تر است و هرگاه سروده ای از ایشان را می خوانم، بدون اغراق چند تا از سروده های خود را پاره می کنم و دور می ریزم.

★ روح تلطیف و تلافی، مانند روح تعهد، از خصایص انسانی و از ضروریات زندگی اجتماعی است و موجب الفت دلها و تألیف قلوب می شود و اهمیتش حتی از روح تعهد هم بیشتر است.

★ غزل عاطفیتین و احساسیتین و معنویتین صورت شعر پارسی است که نوع خوب آن تا عمق جان آدمی نفوذ می کند و غذای روح و روان ما ایرانیان است.

اشعار و سروده های استاد معلم بقدری سرشار از معنا و معنویت است که وزن های یازده هجایی معمول در مفردات، گنجایش مثنویهای پر بار ایشان را ندارد. بطوریکه مجبورند مثنویهای خود را ر اوزان چهارده هجایی و شانزده هجایی بسرانند نظیر مثنوی زیر:

نرفت کساری از غنا که کار فاقه می کند
بهل بگنجد آبها نمک افاقه می کند
و همین امر ایشان را بنیان گذار مثنویهای بلند اوزانی کرده است که شرح آن مفصل است.

چنانچه نظر خاصی درباره هنر و ادبیات دارید بفرمایید.

عباسی قصری: به نظر من هنر شعر، نسبت به سایر هنرها و در میان آنها، از مقام والاتری برخوردار است و خداوند تبارک و تعالی، در قرآن مجید هم از آن یاد کرده است چنانکه گفته اند.

پیش و پس بست صفت اولیا پس شعسرا آمدند و پیش انبیا شاید دلیل عمده و اساسی آن، این باشد که ابزاز شعر و شاعری «کلمه» است، یعنی اولین چیزی که خداوند خلق کرده است. (بنا به روایتی که در انجیل آمده است، اولین چیزی که خداوند خلق کرد «کلمه» بود). خداوند تبارک و تعالی با همین کلمه گفتگوی عاشقانه خود را با بهترین و برگزیدهترین بندگانش، رسول گرامی اسلام، انجام داده است و ما حاصل آن، تکوین کتاب آسمانی قرآن مجید است و خلقت عالم جزئی از تمهیدات برای فراهم شدن این گفتگوی عاشقانه بوده است و استناد آن بیت زیر است که مطلع یکی از غزلیات حضرت ابوالمعالی بیدل دهلوی است

زهی چمن ساز صبح فطرت تبسم لعل مهرجوی
ز بوی گل تا نوای بلبل فدای تمهید گفتگویت

وجود آمده «کلمه» است. وقتی خداوند کلمه را خلق می کند از آنجا که ما حاصل و ثمره کلمه گفتگو است، درصدد گفتگو برمی آید، اما چیزی و کسی وجود نداشته تا با او به گفتگو بنشیند لذا به فکر خلق هم صحبت می افتد و از آنجا که خود، معشوقترین و معبودترین است، عاشقترین و عابدترین مخلوق را برای گفتگوی عاشقانه خود برمی گزیند. یعنی رسول گرامی اسلام را، اما خلق چنین رسولی برگزیده‌ای که اشرف مخلوقات است، نیازمند مقدمات و تمهیداتی بوده است. همانطور که تا شهری و شهروندانی نباشد، به شهردار احتیاجی نیست، تا امتی هم وجود نداشته باشد به وجود پیغمبر و برگزیده‌ای احتیاج نیست. پس باید اول امتی خلق شود و آن امت از لحاظ کمیت و کیفیت به حدی برسد که لیاقت رسولی چون رسول گرامی

اسلام را داشته باشد.

لذا پیش از خلقت رسول، خلقت انسان ضرورت پیدا کرده و از آنجا که این انسان هم برای دوام و بقا، به زمان و مکان و خور و خواب و کشت و کار و... نیاز داشته، پیش از خلقت او، خلقت زمین و آسمان و جماد و نبات و حیوان و... ضرورت پیدا کرده است. اینها همه زمینه‌ای بوده برای خلقت رسول گرامی اسلام و انجام آن گفتگوی عاشقانه. و اینجاست که حدیث قدسی «لولاک لما خلقت افلاک»، در مورد حضرت رسول مصداق پیدا می کند.

ابزار شعر و شاعری هم همین کلمه‌ای است که خداوند با آن گفتگوی عاشقانه خود را انجام داده و به همین دلیل است که شعر و شاعری والاتر از سایر هنرها می باشد و شاعران راستین بعد از رسولان قرار می گیرند.

★ ابزار شعر و شاعری کلمه است، یعنی اولین چیزی که خداوند خلق کرد، و با همین کلمه گفتگوی عاشقانه خود را با بهترین و برگزیدهترین بندگانش، رسول گرامی اسلام، انجام داد که ما حاصل آن تکوین کتاب آسمانی قرآن مجید است و خلقت عالم هم جزئی از تمهیدات برای فراهم شدن این گفتگوی عاشقانه بوده است.

روی سخن حضرت بیدل در این غزل با خداوند است و مصراع اول بیت به خلقت عالم آفرینش اشاره دارد که با يك اشاره خداوند، خلق گردیده است، چنانکه در چند جای قرآن هم به آن اشاره شده است اما تبسم لعل مهرجو لب باز کردن خداوند است و همان ادای امر «کن» می باشد که موجب خلق افلاک شده است و «چمن صبح فطرت» جهان آفرینش و افلاک است که در ادبیات ما با تعبیرهای مجازی گوناگونی توصیف شده است. از جمله صائب تبریزی در بیتی می فرماید:

يك بار بر این نه چمن سبز گذشتی
سر در پی بسوی تو نهادند چمن‌ها
که مخاطبش رسول گرامی اسلام است و به امر معراج اشاره دارد که طی آن رسول گرامی به فلک نهمین معراج فرموده‌اند.

البته در مورد اولین چیزی که خداوند خلق کرده است سه روایت وجود دارد: يك روایت اولین مخلوق و اولین صادره را «عقل» می داند؛ روایت دیگر اولین صادر و اولین مخلوق را «نور» می داند؛ و سومین روایت «کلمه»، که به استناد آیات قرآنی روایت سومی صحیحتر است. چون برای خلق هر امری از کلمه «کن» استفاده شده و عقل و نور هم با همین امر «کن» شرف وجود پیدا کرده‌اند بنابراین، اولین چیزی که توسط خداوند به

شرایط و فرم تقاضای اشتراک نشریات کیهان در خارج از کشور

مؤسسه کیهان در راستای ارائه خدمات فرهنگی جهت هموطنان بویژه دانشجویان ایرانی خارج از کشور، نرخ اشتراک نشریات خود را به شرح جدول ذیل اعلام می‌دارد. در صورت تمایل به اشتراک و با تمدید می‌توانید براساس این فرم، مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۱۳۵۰۵ بانک ملی شعبه سعدی جنوبی (قابل پرداخت در کلیه شعب) واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده با پست سفارشی به صندوق پستی تهران ۱۱۳۶۵/۹۶۳۱ واحد آبونمان روابط بین الملل ارسال فرمائید.

بهای اشتراک ریالی نشریات ارسالی به خارج از کشور «دوره ۶ ماهه»

ردیف	نوع نشریه	تناوب انتشار	آسیای میانه	اروپا	امریکا - کانادا - ژاپن - آفریقا - اقیانوسیه
۱	کیهان	روزانه	۷۰۰۰۰	۸۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰
۲	کیهان انگلیسی	روزانه	۴۵۰۰۰	۵۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰
۳	کیهان عربی	روزانه	۴۵۰۰۰	۵۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰
۴	کیهان ورزشی	هفتگی	۱۶۰۰۰	۱۸۵۰۰	۲۱۰۰۰۰
۵	کیهان عربی	هفتگی	۷۵۰۰	۹۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۶	کیهان هوانی	هفتگی	۹۵۰۰	۱۰۵۰۰	۱۲۰۰۰۰
۷	مجله زن روز	هفتگی	۱۶۰۰۰	۱۸۵۰۰	۲۱۰۰۰۰
۸	کیهان بچه ها	هفتگی	۷۵۰۰	۸۵۰۰	۹۵۰۰۰
۹	روزنامه کیهان ورزشی	روزانه	۳۵۰۰۰	۳۷۵۰۰	۴۰۰۰۰۰
۱۰	کیهان فرهنگی	ماهانه	۳۷۵۰۰	۴۲۵۰۰	۵۰۰۰۰
۱۱	کیهان کاریکاتور	دوماهه	۲۲۰۰۰	۲۷۰۰۰	۲۸۵۰۰
۱۲	کیهان اندیشه	دوماهه	۲۷۵۰۰	۴۵۰۰۰	۵۰۰۰۰

توضیحات:

- ۱- اشتراک عربی که فرم تقاضای آنها تا بیستم هر ماه به واحد آبونمان برسد از اول ماه بعد برقرار میشود.
- ۲- لطفا آدرس مشترک را به حروف بزرگ لاتین، بصورت کامل و خوانا مرقوم فرمائید.
- ۳- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری فرمائید.
- ۴- در صورت تقاضای اشتراک یکساله دو برابر مبلغ مندرج در جدول (اشتراک ۶ ماهه) را به حساب یاد شده واریز فرمائید.
- ۵- جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید با تلفن ۳۹۱۳۲۲۸ واحد آبونمان روابط بین الملل موسسه کیهان تماس حاصل فرمائید.

Name: مشخصات مشترک

Address:
در این محل چیزی ننویسید
شماره اشتراک

.....

مشخصات متقاضی

نام و نام خانوادگی: تلفن: مبلغ پرداختی: بابت نشریه:

مدت سه ماهه شش ماهه یکساله نام شعبه و شماره فیش بانکی:

آدرس کامل:
کد پستی:

امضاء متقاضی